

## نگاهی به نسخه خطی «حالات اسد بیگ قزوینی»

جمشید نوروزی\*

### مقدمه

قزوین، از جمله شهرهای مهم و تاریخی ایران است که اهمیت و رونق آن در طول تاریخ طولانی این سرزمین، کمابیش حفظ شده است. با این حال در دوره حکومت صفویّه، به سبب آن که نیم قرن (۱۰۰۶-۹۵۵ ق/۱۵۹۷-۱۵۴۸ م) مرکز حکومت ایران بود، بر اعتبار و آبادانی قزوین افزوده گردید. مطابق معمول، به دنبال انتخاب یک شهر به عنوان پایتخت یک کشور، نقش مردمان این شهر در اداره حکومت آن کشور افزایش می‌یابد. این امر، در مورد قزوینی‌ها هم تحقق پیدا کرد. بدیهی است که همپای افزایش نقش و تأثیرگذاری مردم قزوین در اداره بخشی از امور سیاسی، اداری و مالی حکومت صفویّه، میزان آسیب‌پذیری قزوینی‌ها از فراز و فرودهای سیاسی این حکومت نیز بیشتر گردید.

یکی از موضوعات مرتبط با قزوین در دوره صفویّه، مهاجرت تعدادی از قزوینی‌ها به هند است. این امر، از سلطنت شاه تهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ ق/۱۵۷۶-۱۵۲۴ م) آغاز و تا پایان حکومت صفویان (۱۱۳۵ ق/۱۷۲۲ م) ادامه یافت. مهاجران قزوینی از گروه‌های مختلف بودند، و به دلایل متفاوت راهی دیار غربت شدند. بعضی، به پشتوانه سواد علمی یا ذوق ادبی‌شان و به منظور حفظ مذهب تسنن و یا به امید کسب موقعیت بهتر، وطن‌شان را ترک نمودند. گروهی هم، به اتکاء تخصص و تجربه در امور اداری و نظامی، و

---

\* دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه دهلی، دهلی.

با هدف برکنار ماندن از پیامدهای رسمیت مذهب شیعه در ایران و یا به واسطه محروم ماندن از عنایت پادشاهان صفوی، زادگاهشان را رها کردند.

اغلب قزوینی‌هایی که به شبه قاره هند مهاجرت کردند، در قلمرو مقتدرترین و مهم‌ترین حکومت آن زمان شبه قاره - یعنی مغولان هند یا بابرین<sup>۱</sup> - اقامت گزیدند. پرداختن تفصیلی به مهاجرت قزوینی‌ها، خارج از موضوع این نوشتار است. اما تأمل گذرا درباره دیوانسالاران و امرای قزوینی سلسله مغولان، کمک مؤثری به تبیین زندگی و موقعیت مؤلف «حالات اسد بیگ» در هنگام نگارش این اثر خواهد نمود. زیرا، مؤلف این اثر ارزشمند، از دیوانسالاران و درباریان قزوینی سلسله مغولان بود.

### الف - دیوانسالاران قزوینی مغولان هند

قزوینی‌های که در سمت‌های اداری، مالی و نظامی حکومت مغولان هند خدمت کردند، از حیث وابستگی خانوادگی، به سه دسته تقسیم می‌شوند: سادات سیفی، فرزندان آقا ملّا دواتدار قزوینی، افراد متفرقه.

اولین گروه از مهاجران قزوینی (سادات سیفی)، از فرزندان میر یحیی بن عبداللطیف السیفی الحسنی قزوینی معروف به یحیی معصوم بودند. این خانواده در ایران، به پیروی از مذهب تسنن شهرت داشتند. میر یحیی، در علوم نقلی و عقلی و تذکره و تاریخ تسلط و تبحر داشت<sup>۲</sup>. میر یحیی، ابتدا مورد توجه شاه تهماسب اول صفوی قرار داشت و لقب «معصوم» دریافت کرد. اما در حدود سال ۹۶۲ هجری قمری، گرفتار توطئه رقیبان و دشمنانش گردید. آنگاه، به اتهام تعلق خاطر به تسنن به زندان افتاد و مدتی بعد،

۱. سلسله مغولان هند، در سال ۹۳۲ قمری توسط یکی از شاهزادگان تیموری (بابر) در هند تأسیس شد. این سلسله، با نام‌های: تیموریان هند، گورکانیان هند، بابرین، مغولان (Mughals) نامیده شده‌اند. در مورد زمان پایان عمر این حکومت اختلاف نظر است. برخی، سال ۱۲۳۶ ق/۱۲۷۴ (۱۸۵۷ م)، را زمان انقراض این حکومت می‌دانند. با این حال، همه اتفاق نظر دارند که با مرگ عالمگیر (در ۱۱۱۸ ق)، دوره اقتدار این سلسله به پایان رسید. به مرور شاهان بعد از عالمگیر، فقط اسم و عنوان شاهی را داشتند و نه قلمرو گسترده و نه قدرت قابل توجه.

۲. شاهنواز خان صمصام‌الدوله، میر عبدالرزاق: مآثر الامراء، ج ۳، کلکته، ۱۸۸۸ م، ص ۳-۸۱۲.

به صورت مرموز درگذشت<sup>۱</sup>. بعد از بازداشت میریحیی، پسرانش از ترس گرفتار شدن به خشم شاه صفوی، به همد فرار کردند<sup>۲</sup>. ورود آنان به همد، مصادف با مرگ همایون و آغاز سلطنت اکبر شاه بود. با این حال، مورد عنایت اکبر شاه و ایرانیان حاضر در دربارش قرار گرفتند. مدتی بعد، با

مؤلف عرفات العاشقین، شمار شعرهای وی را ۲،۰۰۰ بیت ذکر کرده است، اما مؤلف تذکره میخانه، تعداد شعرهای اسد بیگ را، ۸،۰۰۰ بیت ذکر نموده است. به نوشته تذکره میخانه، اسد بیگ مثنوی‌هایی به سبک مخزن الاسرار و خسرو شیرین سروده بود. ظاهراً، تخلص شعری وی، «اشک» بود.

تدبیر وکیل ایرانی اکبر شاه (بیرم خان بهارلو)، پسر بزرگ میریحیی - میر عبداللطیف، (د: ۹۸۱ ق) به معلمی اکبر شاه نوجوان منصوب شد<sup>۳</sup>. به واسطه این امر، فرزندان عبداللطیف (به ویژه غیاث‌الدین مخاطب به نقیب خان) و تعدادی از سادات سیفی پناهنده به همد، به اعتبار و منزلت

درخور نایل آمده و بر مشاغل مهم درباری و حکومتی اکبر شاه تکیه زدند<sup>۴</sup>. موقعیت مساعد سادات سیفی، در عهد جهانگیر و شاهجهان کمابیش حفظ گردید. البته پیشرفت آنان در دیوانسالاری مغولان، به دلیل آن‌که علایق و سوابق مذهبی و علمی و قضایی‌شان برتر از پیشینه دیوانسالاری شان بود، چشمگیر نبود.

دومین گروه از مهاجران قزوینی مقیم همد، فرزندان آقا ملا دواتدار قزوینی هستند. آقا ملا، از رجال دربار شاه تهماسب اول صفوی بود و مدتی به شغل ایشیک آغاسی باشی (مسئول تشریفات) اشتغال داشت<sup>۵</sup>. عمده افراد این گروه، بعد از سادات سیفی به همد رسیدند. از جمله افراد معروف این گروه، میر غیاث‌الدین علی قزوینی مخاطب

۱. شاهنواز خان، ج ۳، ص ۸۱۳.

۲. همان.

۳. همان، ج ۳، ص ۸۱۳-۴.

۴. علّامی، ابوالفضل: اکبرنامه، ج ۳، به تصحیح احمد علی و عبدالرحیم، کلکته، ۱۸۸۷م، صص ۱۷۲-۱۷۳.

۵. اسکندر بیگ ترکمان: عالم‌آرای عباسی، ج ۱، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش، ص ۶-۱۶۵.

به‌آصف خان بود که به‌سمت میربخشیگری<sup>۱</sup> اکبر شاه رسید.<sup>۲</sup> از دیگر افراد برجسته این گروه، جعفرخان قزوینی مخاطب به‌آصف خان بود که به‌سمت‌های مهم میربخشیگری و وزارت دیوان اعلی<sup>۳</sup> اکبر شاه و نیز وکالت جهانگیر شاه نایل گردید.<sup>۴</sup> حضور این دسته از قزوینی‌ها در حکومت هند، محسوس‌تر و طولانی‌تر از دو گروه دیگر قزوینی بود. آنان از حیث تعداد نیز، تقریباً دو برابر دو گروه دیگر بودند. فرزندان و نوادگان آقا ملاً دواتدار قزوینی، حدود دو قرن در مشاغل مهم اداری و مالی و نظامی مغولان حضور داشتند.

سومین گروه از دیوانسالاران و امراء مهاجر قزوینی، افرادی هستند که ظاهراً به‌خاندان‌های بسیار معروف وابسته نبودند. مهاجرت افراد این گروه نیز، در زمان همایون شروع شد. با این حال، بیشتر افراد این گروه در دوره اکبر شاه و جهانگیرشاه، به‌هند عزیمت نمودند. یکی از افراد مشهور این گروه، خواجه مراد بیگ قزوینی است که مدتی به‌اداره امور اداری و مالی همایون شاه اشتغال داشت.<sup>۵</sup> از دیگر افراد این گروه،

۱. میربخشی، عهده‌دار انجام کارهای اداری و مالی سپاه و لشکرآرایی و انتظام امور سپاهیان شاه در مرکز و صوبه‌ها بود. وی را، بخشی بیگ هم می‌گفتند. در هریک از صوبه‌ها هم، یک بخشی به‌انجام کارهای اداری و مالی سپاه صوبه مشغول بود؛ بخشی‌های صوبه‌ها، با نظر شاه انتخاب می‌شدند و اختیار و قدرت زیادی داشتند. با وجود مسئولیت اداری و مالی میربخشی، وی در بسیاری از جنگ‌ها هم شرکت می‌کرد. البته ظاهراً انتظار رزم و جنگیدن وی، کمتر از فرماندهان عالی‌رتبه نظامی بود. در مواقع بروز جنگ، حجم کار و مسئولیت میربخشی افزون بود؛ با این حال در مواقع دیگر هم، وظیفه نظارت مستمر بر وضعیت سپاهیان صوبه‌ها فرصت فراغت وی را اندک می‌ساخت. شغل میربخشی، به‌افراد کاردان و مورد اعتماد شاه داده می‌شد.

۲. علّامی: اکبرنامه، ج ۲، ص ۲۴۴ و ۲۷۰؛ قاضی احمد تنوی و جعفرخان آصف خان قزوینی: تاریخ الفی، ج ۶، به‌کوشش سید علی آل داود، تهران، ۱۳۷۸ ش، ص ۶۴۴.

۳. وزیر دیوان اعلی، کسی بود که متصدی بالاترین شغل اداری و مالی کشور می‌شد. برخی از مواقع، قدرت و اعتبار وزیر دیوان اعلی به‌حدی می‌رسید که شخص دوم کشور محسوب می‌شد. به‌این شغل، دیوان کلّ هم می‌گفتند. وزیران قدرتمند دیوان اعلی را، دیوان بالاستقلال هم می‌نامیدند.

۴. جهانگیر، توزک جهانگیری، به‌کوشش میرزا محمدهادی معتمدالخدمت، لکهنو، مطبع نولکشور، ص ۵۱ و ۳۷۰؛ شاهنوازخان، ج ۱، ص ۹-۱۰۸؛ علّامی: اکبرنامه، ج ۳، ص ۴۴۰ و ص ۷۵۸؛ جهانگیرنامه، ص ۵۱.

۵. علّامی: اکبرنامه، ج ۲، ص ۲۹۵.

دو نفر از مورخان رسمی شاهجهان و عالمگیر - محمدوارث خان منشی (د ۱۰۹۱ ق) و محمد کاظم بن محمد امین مشهور به امینا (د ۱۰۹۲ ق) - هستند.

### ب - زندگی اسد بیگ قزوینی

دور از ذهن نیست که مؤلف، با هدف تبیین اصل ماجرای قتل علّامی و دور کردن اتهام از خود، اقدام به نگارش این اثر نموده است.

بخش قابل توجهی از مطالب «حالات اسد بیگ»، بیان احوال و زندگی شخصی و شغلی وی در مقطعی است که عهده‌دار چند مسئولیت مهم شد.<sup>۱</sup> به همین خاطر، تلاش می‌گردد که زندگی اجمالی مؤلف بر مبنای نوشتجات خود وی و برخی منابع دیگر، ارائه گردد. این امر از آن رو صورت می‌گیرد

که اطلاع از زندگی و فراز و فرودهای شغلی اسد بیگ در عهد اکبر شاه و جهانگیرشاه و نیز چگونگی شخصیت و مذهب وی، کمک مؤثری به آشنایی بیشتر با محتوای کتاب وی می‌نماید.

پیشینه خانوادگی: درباره وابستگی اسد بیگ به یکی از سه گروه خاندان‌های دیوانسالار قزوینی مقیم هند، ابهام وجود دارد. این ابهام در متن مهم‌ترین اثر برجای مانده از اسد بیگ - یعنی حالات اسد بیگ - نیز دیده می‌شود. در قسمتی از این اثر، به شرح اجمالی گفتگوی رودروی اکبر شاه با جعفرخان قزوینی درباره انتساب اسد بیگ به خانواده‌های قزوینی‌ها پرداخته شده است. این گفتگو، در موقعیت بسیار حساس بعد از رهایی اسد بیگ از خشم اکبر شاه صورت گرفت. در این موقع، اسد بیگ به واسطه حمایت چند شخصیت برجسته و متنفذ دربار، تازه از مرگ حتمی رهایی یافته بود. در هر حال در این‌جا، جعفرخان که این موقع در سمت مهم وزارت دیوان اعلی قرار داشت، به اکبر شاه می‌گوید که اسد بیگ از اقوام نزدیک او به‌شمار می‌رود. حتی اظهار می‌دارد که پدر اسد بیگ، به‌خواجه محمدمراد بیگ آقا ملّائی معروف بوده است.<sup>۲</sup>

۱. به‌عنوان نمونه نگاه کنید به اسد بیگ قزوینی: حالات اسد بیگ، نسخه خطی دانشگاه اسلامی علیگر، ص ۳۵-۲۴.

۲. اسد بیگ قزوینی، ص ۱۹.

منظور جعفرخان، آن بود که محمد مراد از فرزندان خانواده آقا ملا دواتدار قزوینی است.

در هنگام اظهار این سخنان، خود اسد بیگ از تأیید سخنان وزیر قزوینی دیوان عالی خودداری ورزیده و به صورت ضمنی اظهار می‌دارد که وی یک خدمتکار ساده است و جعفرخان از روی عنایت و حسن نظر این سخنان را مطرح می‌کند.<sup>۱</sup> ممکن است که با توجه به شرایط حساس مذکور، جعفرخان عمداً این سخنان را طرح نموده تا به دفاع بهتر از همشهری‌اش بپردازد. آنچه بر ابهام وابستگی وی به خاندان آقا ملا می‌افزاید، این نکته است که نویسندگان و محققانی که به طرح سخن درباره اسد بیگ پرداخته‌اند، از بیان انتساب او به خانواده آقا ملا دواتدار خودداری کرده‌اند.<sup>۲</sup> این سکوت در شرایطی ایجاد شده است که افراد خانواده آقا ملا دواتدار قزوینی در اواخر عهد اکبر و نیز در سلطنت جهانگیر و شاهجهان، به اعتبار بالایی دست یافته بودند و به همین خاطر، از اشتها بالایی برخوردار بودند.

زندگی اسد بیگ در ایران: ابهام مورد اشاره در خصوص انتساب و موقعیت پدر و خانواده اسد بیگ، عیان می‌سازد که اطلاعات اندکی از پیشینه خانوادگی و دوران اوئیه زندگی اسد بیگ، در دست است. با این حال آمده است که خاندانش، از بزرگان قزوین بودند.<sup>۳</sup> همچنین ذکر شده که پدرش، خواجه محمد مراد بیگ یا محمد بیگ، از افراد معتبر قزوین<sup>۴</sup> و احتمالاً از دیوانسالاران حکومت صفوی<sup>۵</sup> بود. اسد بیگ، در شهر قزوین متولد شد.<sup>۶</sup> ضمن تحصیلات مقدماتی و فراگرفتن پاره‌ای از آموزش‌های معمول آن

۱. اسد بیگ قزوینی، ص ۱۹.

۲. به عنوان نمونه، نگاه کنید به: محمد بن رستم حارثی: تاریخ محمدی، به تصحیح نثار احمد فاروقی، رامپور، ۲۰۰۳ م، ج ۲، قسمت ۵، ص ۳۷۷ و ۳۸۰؛ نذیر احمد و محمد اقبال مجددی، «اسد بیگ قزوینی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ج ۱، تهران، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۸۹؛ برزگر، «اسد بیگ قزوینی»، دانشنامه ادب فارسی، ج ۴ (ادب فارسی در شبه قاره، هند، پاکستان، بنگلادش)، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۹۱؛ احمد گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، مشهد، ۱۳۶۹ ش، ص ۴۵.

۳. نذیر احمد، ص ۳۸۹، به نقل از سفینه خوشگو، ص ۲۳۴.

۴. اسد بیگ، ص ۱۹.

۵. نذیر احمد، ص ۳۸۹، به نقل از سفینه خوشگو، ص ۲۳۴.

روزگار، در خوشنویسی تبخّر یافت. به‌پشتوانه این توانایی‌ها، در حدود ۹۸۵ ق و در اوایل سنّ جوانی، به‌سمت منشیگری و دواتداری وزیر حکومت خراسان (خواجه افضل اصفهانی) منصوب شد.<sup>۱</sup> در هرات، به‌واسطه هم‌نشینی با شماری از ادیبان و دانشمندان، به‌شعر گفتن روی آورد.<sup>۲</sup> حضور اسد بیگ در مرکز اداری خراسان، هرات، چند سال به‌طول انجامید.

اطلاعات دست اوّل و صریح مؤلف درباره مسائل مابند قتل علّامی، روابط سیاسی اکبر شاه با حکومت بیجاپور و دیگر حکومت‌های محلی دکن و توطئه ناکام به‌سلطنت رساندن شاهزاده سلطان خسرو در کمتر منبعی دیده می‌شود.

مهاجرت به‌هند: ظاهراً بعد از برکناری یا مرگ خواجه افضل، موقعیت مناسب اسد بیگ از بین رفت. از این رو، به‌اندیشه سفر هند و یافتن موقعیت مناسب شغلی در حکومت مغولان هند افتاد. این سفر، در حدود سال ۹۹۴ ق به‌وقوع پیوست.<sup>۳</sup> مهاجرت پیشتر تعدادی از قزوینی‌ها به‌هند و نایل شدن آنان به‌مشاغل مهمّ درباری و حکومتی مغولان، در ترغیب خواجه افضل به‌سفر هند مؤثر بود. به‌عنوان مثال، پیش از ورود

اسد بیگ به‌هند، دو نفر از فرزندان و نوادگان آقاملاً دواتدار قزوینی - یعنی میرغیاث‌الدین علی مخاطب به‌آصف خان و جعفرخان مخاطب به‌آصف خان - در سمت مهمّ میربخشیگری اکبر شاه قرار گرفته بودند.<sup>۴</sup>

ملازمت علّامی: اطلاعی از زمان و چگونگی ورود اسد بیگ به‌مشاغل حکومتی مغولان، در دست نیست. با این حال، می‌دانیم که مدّت کوتاهی پس از ورودش به‌هند، توانست به‌جمع ملازمان مشاور معتبر و مورّخ رسمی اکبر شاه - یعنی شیخ ابوالفضل علّامی - پیوندد. به‌مرور، آنچنان شیفته دانش و اخلاق علّامی گردید که در سفر و حضر

۱. نذیر احمد، ص ۳۸۹، به‌نقل از سفینه خوشگو، ص ۲۳۴؛ گلچین معانی، ص ۴۵.

۲. نذیر احمد، ص ۳۸۹، به‌نقل از سفینه خوشگو، ص ۲۳۴.

۳. اسد بیگ، ص ۱۹؛ برزگر، ص ۱۹۱.

۴. علّامی، اکبرنامه، ج ۳، ص ۴۴۰.

همراه او شد.<sup>۱</sup> به واسطه این همراهی مستمر و دوستی عمیقی که بین این دو پدید آمد، به «اسد ابوالفضل» یا «اسد شیخ ابوالفضل» مشهور گردید.<sup>۲</sup> این نامگذاری، گویای این نکته است که ملازمت ۱۷ ساله اسد بیگ با علّامی، هم بر اشتها اسد بیگ افزود و هم بستر ترقّی او را هموار ساخت. به نوشته خود اسد بیگ، وی از طریق ملازمت علّامی، اعتبار بالایی یافت و به «روشناسی» اکبر شاه نایل شد.<sup>۳</sup>

اسد بیگ در ضمن همراهی علّامی، کاردانی و توانایی اش را بروز داد و به عنوان یکی از معتمدان و دستیاران اصلی علّامی مطرح گردید. حتّی اسد بیگ در چند سالی که علّامی به مشارکت در عملیات نظامی توسعه قلمرو مغولان در دکن مشغول بود، از علّامی جدا نگردید و در معیت او، به انجام پاره‌ای از امور نظامی و اداری دکن پرداخت.<sup>۴</sup> میزان اعتماد علّامی به اسد بیگ در ۶ سال حضور در جبهه دکن، به حدّی رسیده بود که علّامی کاردانی و وفاداری اسد بیگ را به گوش شاه رساند و زمینه جلب عنایت اکبر شاه به اسد بیگ را مهیا ساخت. اگر در نظر آوریم که علّامی از مشاوران و مصاحبان بسیار نزدیک و متنفّذ اکبر شاه بود، در آن صورت قابل درک خواهد بود که علّامی می‌توانست ذهنیت مثبت اکبر شاه به اسد بیگ را جلب نماید. حتّی علّامی در نظر داشت که بعد از رسیدن به دربار و ملاقات با شاه، اکبر شاه را راضی نماید که نشانه‌های رتبه امارت - یعنی علم و نقاره - را به اسد بیگ اعطا کند.<sup>۵</sup> بیان نیکی‌ها و توانایی‌های اسد بیگ توسط علّامی، به پایه‌ای رسید که شاه به فکر افتاد اسد بیگ را از علّامی بازستانده و به جمع ملازمان دربارش بیفزاید.<sup>۶</sup>

۱. اسد بیگ، ص ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۴۴-۳۹ و ۱۲۸.

۲. نذیر احمد، ص ۳۸۹، به نقل از تذکره میخانه، ص ۷۴۹؛ گلچین معانی، ص ۶-۴۵، به نقل از عرفات‌العاشقین، برگ ۱۱۲.

۳. اسد بیگ، ص ۱۲۸.

۴. اسد بیگ، ص ۱۵، ۲۱، ۴۴-۳۹.

۵. همان، ص ۶.

۶. همان، ص ۲۰-۱۹.



پس از مرگ علّامی: سرانجام رشته همراهی و مصاحبت طولانی و مستمر اسد بیگ و علّامی در ربیع‌الاول ۱۰۱۱ ق/اگوست ۱۶۰۲ م، با قتل وحشتناک ابوالفضل علّامی به‌وسیله گماشتگان شاهزاده سلیم بن اکبر شاه (جهانگیر شاه بعدی)، از بین رفت.<sup>۱</sup> دلیل نجات یافتن اسد بیگ از مهلکه علّامی، آن بود که اندکی پیش از قتل وی، مأموریت اداره یکی از جاگیرهای علّامی را یافت و به‌قصبه سرونج صوبه مالوه رفت.<sup>۲</sup>

در هنگام وصول خبر مرگ علّامی به‌اکبر شاه، به‌واسطه شهرت ملازمت پیوسته اسد بیگ با علّامی، سریعاً سرنوشت اسد بیگ نیز مدنظر شاه قرار گرفت.<sup>۳</sup> بعد از اعلام خبر زنده بودن اسد بیگ توسط ملازمان دربار، شاه سابقه همراهی مستمر و پرآوازه علّامی و اسد بیگ را در نظر آورد و نسبت به‌دلایل جدایی اسد بیگ در آخرین روزهای حیات مورخ و مشاور صمیمی‌اش بدبین گردید. در این شرایط حسّاس، یکی از شخصیت‌های معتبر قزوینی مقیم دربار (جعفر خان قزوینی) از مساعدت به‌اسد بیگ دریغ نرورید. جعفرخان با استفاده از اعتبار مسئولیتش (وزارت دیوان اعلی)، شاه را مجاب به‌پذیرش بی‌گناهی اسد بیگ در ماجرای قتل علّامی نمود.<sup>۴</sup> به‌دنبال این امر، اکبر شاه خواستار عزیمت سریع اسد بیگ به‌دربار برای روشن شدن موضوع قتل علّامی و عملکرد اسد بیگ شد.<sup>۵</sup>

بعد از ورود اسد بیگ به‌دربار آگره، شاه مجدداً روی بدگمانی خویش از دلیل جدایی اسد بیگ تمرکز نمود. از این رو، با یادآوری خدمات وافر علّامی، دوباره گمان کرد که اسد بیگ در توطئه قتل این دوست و مشاور صمیمی‌اش، سهیم و شریک بوده است. از این رو، برخورد خشمگینانه‌ای با اسد بیگ نمود و او را تهدید کرد که به‌بدترین شکل ممکن به‌قتل خواهد رساند. در این موقعیت بحرانی و حسّاس، تعدادی از امرا و دیوانسالاران ایرانی و غیرایرانی اکبر شاه - مانند: خان اعظم کوکه، جعفر خان

۱. اسد بیگ، ص ۲؛ نذیر احمد، ص ۳۸۹.

۲. همان، ۶-۲ و ۷-۱۶.

۳. همان، ص ۲.

۴. همان، ص ۱۹-۲۰.

۵. همان، ص ۳-۲، ۱۲.

قزوینی، شیخ فرید بخاری، راجه رام داس - تلاش کردند که شاه را مجاب به بی‌گناهی اسد بیگ نموده و از خشم وافر شاه بکاهند. سرانجام با تلاش‌های پیگیر و جدی این امرا و دیوانسالاران و توضیحات دقیق و قانع‌کننده اسد بیگ، اکبر شاه قانع شد که اسد بیگ در جدایی از علّامی مقصر نبوده است. پس از روشن شدن اصل ماجرای جدایی اسد بیگ و بی‌گناهی او در ماجرای قتل علّامی، شاه برخورد مهربانانه‌ای با وی نمود. اندکی بعد، اجازه داد که او به جمع ملازمان دربارش بپیوندد. حتی به‌وزیر وقت دیوان‌اعلی (جعفر خان قزوینی) و مسئولان اداری و مالی دستور داد که با نگاه مثبت، به برقراری منصب اسد بیگ و تعیین میزان حقوق و مزایای وی پردازند.<sup>۱</sup>

اندکی بعد از استقرار در دربار، از طرف شاه، به‌چند مأموریت ویژه اعزام گردید. در ضمن انجام این مأموریت‌ها، هم پختگی و کاردانش را به اثبات رساند و هم نوع دوستی و نیکخواهیش را عیان ساخت.<sup>۲</sup> در سایه آشکار شدن این توانایی‌ها و خصوصیات مثبت و نیز عزم جدی اسد بیگ برای انجام بهینه وظایف محوله، در معیت مختار بیگ قزوینی، به اتالیقی شاهزاده پرویز مشغول گردید. همچنین، جاگیر خوب دریافت داشت و به‌اولین رتبه از شغل مهم بخش‌گیری نایل آمد.<sup>۳</sup> با گذر زمان، همپای افزایش میزان رضایت شاه از خدمات اسد بیگ، موقعیت شغلی و درباری او نیز ارتقاء یافت. انتصاب به سمت «تحویله‌داری پیشکش‌های شاه»،<sup>۴</sup> از نشانه‌های این امر است.

مأموریت به بیجاپور: در حدود نیمه سال ۱۰۱۲ ق، اعتبار و موقعیت درباری اسد بیگ به پایه‌ای رسید که شاه یک مأموریت بسیار مهم دیپلماسی را به‌وی واگذار نمود. مطابق تصمیم شاه، اسد بیگ به‌عنوان سفیر مخصوص راهی دربار حاکم بیجاپور دکن گردید. یکی از اهداف مهم مأموریت وی در دربار حاکم وقت بیجاپور (ابراهیم عادل شاه)، نهایی ساختن ازدواج یکی از پسران اکبر شاه (شاهزاده دانیال) با دختر

۱. اسد بیگ، ص ۲۱-۱۴.

۲. همان، ص ۴-۳۳.

۳. همان، ص ۶-۲۳، ۴-۳۳.

۴. همان، ص ۴-۳۳.

حاکم بیجاپور بود.<sup>۱</sup> اگر اهمیت سیاسی این ازدواج و تلاش دیرینه اکبر شاه برای تحت سلطه قرار دادن حکام بیجاپور را در نظر آوریم، در آن صورت اهمیت مأموریت اسد بیگ روشنتر خواهد شد. در جریان انجام این مأموریت، اسد بیگ بسیار مقتدرانه و دقیق مسائل مورد نظر شاه را پیگیری نمود. همچنین، با رد پیشنهادهای رشوه‌های کلان بیجاپوری‌ها، صداقت و سلامت را نیز به اثبات رسانید.<sup>۲</sup>

بعد از بازگشت اسد بیگ از مأموریت موفقیت‌آمیز بیجاپور، عنایت شاه به وی افزونتر گردید.<sup>۳</sup> یکی از دلایل رضایت وافر شاه، آن بود که ازدواج مذکور چند سال درکش و قوس بازی‌های منفعت طلبانه شماری از منصبداران و امرای اکبرشاه و نیز ترفندهای سیاسی حاکم بیجاپور معطل مانده بود. در هنگام دیدار اسد بیگ با شاه که در ربیع‌الثانی ۱۰۱۳ ق/سپتامبر ۱۶۰۴ م انجام گرفت، علاوه بر گزارش دقیق دستاوردهای مأموریت بیجاپور، پاره‌ای از نفایس و چیزهای نادر موجود در بیجاپور را تقدیم شاه نمود.<sup>۴</sup> این اقدام اسد بیگ، بیشتر از پایبندی به یک رسم معمول، متأثر از شناخت دقیق وی از روحیات اکبر شاه بود. دقت نظر اسد بیگ در انتخاب برخی از این هدیه‌های نادر و مورد علاقه شاه، هم اسباب عنایت فزونتر اکبر شاه به وی شد و هم موجب همواره شدن زمینه واگذاری این قبیل مسئولیت‌های مهم به اسد بیگ گردید. یکی از نشانه‌های بارز خشنودی فراوان شاه از مأموریت اسد بیگ در بیجاپور، آن بود که در همین ربیع‌الثانی ۱۰۱۳ ق/سپتامبر ۱۶۰۴ م، وی را به سمت درباری «امور خوابگاه شاه» منصوب نمود.<sup>۵</sup> ارتقاء از منصب صدی ذات و بیست و پنج سوار، به منصب دوپستی ذات و پنجاه سوار، از دیگر نشانه‌های خشنودی وافر شاه از مأموریت اسد بیگ در بیجاپور است. روند برکشیدن قابل توجه اسد بیگ، بعد از این نیز برقرار ماند. انتصاب وی به سمت «رساندن تقاضاهای امرا و مردم به شاه»، از شواهد این

۱. اسد بیگ، ص ۶-۳۴.

۲. همان، ص ۶-۳۴، ۸-۴۶، ۴-۵۳، ۹-۷۸، ۹۵، ۹۹.

۳. همان، ص ۶-۸۵.

۴. همان، ص ۹۵-۱۹.

۵. همان، ص ۸۸.

امر است. در مدت یک‌ساله که در این شغل بود، اعتبار و اقتدارش افزون گردید و بسیاری از امرا و منصبداران معتبر، مجبور به رعایت احترام اسد بیگ گردیدند.<sup>۱</sup>

آخرین مأموریت به دکن: اسد بیگ در اوایل سال ۱۰۱۴ق، به مأموریت دوم دکن اعزام شد. مطابق فرمان شاه، وی به عنوان سفیر ویژه، عازم دربار چند تن از حکام منطقه دکن - یعنی گلگنده، بیجاپور، بیدر و کرناتک - گردید. موفقیت اسد بیگ در مأموریت قبلی بیجاپور، شاه را به این اندیشه انداخت که وی می‌تواند این مأموریت را نیز به سرعت و با دقت به انجام برساند.<sup>۲</sup> اهداف این مأموریت، سبک‌تر از مأموریت پیشین بود. اسد بیگ موظف بود که ضمن عزیمت به مناطق مذکور، به جستجوی چیزهای مورد علاقه شاه - به ویژه جواهر و فیلهای ارزشمند - بپردازد. از دیگر وظایف اسد بیگ در این مأموریت، پیگیری عملی شدن تعهدات پیشین حکام این مناطق به اکبر شاه بود.<sup>۳</sup>

میزان عنایت شاه در هنگام صدور دستور این مأموریت به حدی زیاد بود که، به اسد بیگ قول داد طلاجاتی که در ضمن این سفر (به عنوان هدیه) دریافت خواهد نمود، به خود وی تعلق خواهد داشت. همچنین، برای انجام بهینه امور مورد نظر، برگ‌های سفیدی که منقش به مهر پادشاهی بود در اختیار اسد بیگ گذاشته شد تا در صورت ضرورت به مکاتبه با افراد معتبر مناطق مذکور بپردازد. فهم چگونگی دادن این اجازه‌های سفید امضا به یک ایلچی و سفیر، جزء در سایه توجه به اعتماد وافر شاه به اسد بیگ، قابل درک نیست.

اما موانع جدی بر سر راه مأموریت دوم اسد بیگ، پدید آمد. زیرا، در حالی که مشغول طی مسیر برای رفتن به این مأموریت بود، اکبر شاه درگذشت. به دنبال این امر، اوضاع سیاسی و نظامی قلمرو مغولان و نیز منطقه دکن، دگرگون گردید. به گونه‌ای که نه همراهان اسد بیگ از او حرف شنوی داشتند و نه حکام مناطق واقع در مسیر این مأموریت، حاضر به کمک جدی به وی بودند. در این شرایط، اسد بیگ، گرفتار نافرمانی

۱. اسد بیگ، ص ۷-۹۵.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۹-۹۵، ۱۰۱.

۴. همان، ص ۱۰۱-۹۹.

همراهان و نیز زد و خورد با برخی از بزرگان مسیر سفرش شد. سرانجام، پس از از دست دادن اقتدار و اعتبارش، ناچار گردید که به سپهسالار ایرانی دکن (عبدالرحیم خان‌خانان) پناه ببرد.<sup>۱</sup> به‌نوشته خودش، اقتدار و اعتبار اسد بیگ بعد از انتشار خبر مرگ اکبر شاه، آنقدر تنزل نمود که نزدیک بود توسط عده‌ای از زیردستانش به قتل برسد.<sup>۲</sup> در این شرایط سخت، آشنایی و ارتباطات سابق او با تعدادی از امرا و دیوانسالاران عمدتاً ایرانی، به‌مددش آمد و باعث حفظ حیات و گذران موقت زندگی‌اش گردید.<sup>۳</sup>

اسد بیگ و جهانگیرشاه: همان‌گونه که گفته شد با مرگ اکبر شاه و آغاز سلطنت جهانگیر شاه (جمادی‌الثانی ۱۰۱۴ ق / اکتبر ۱۶۰۵ م)، موقعیت عالی اسد بیگ از بین رفت. یکی از دلایل عمده تقلیل سریع و فاحش موقعیت اسد بیگ، بی‌عنایتی شاه جدید به‌وی بود. خشم جهانگیر از اسد بیگ، متأثر از بدبینی شدید جهانگیر نسبت به افکار و اعمال سرور و دوست سابق اسد بیگ (یعنی ابوالفضل علّامی) بود. به‌نظر جهانگیر، ابوالفضل علّامی تلاش داشت که اکبر شاه را راضی به برکناری شاهزاده سلیم (جهانگیر شاه بعدی) از سمت ولیعهدی نماید. در هر حال بعد از گذشت مدّت کوتاهی از سلطنت جهانگیر، رسماً مأموریت اسد بیگ لغو گردید و وی به‌دربار فراخوانده شد.<sup>۴</sup> بعد از رسیدن اسد بیگ به‌دربار، وی با برخورد بسیار سرد و خشم‌آلود جهانگیرشاه روبه‌رو گردید. جهانگیر همچون اکبر شاه، به‌تهدید اسد بیگ پرداخت و وعده داد که او را اعدام خواهد نمود. جهانگیر شاه در ضمن بیان این مطلب و در توجیه این برخورد خشن و سختش، اظهار داشت که آن زمان که مناسب و لازم بود، پیش ما نیامد. در این شرایط سخت، باز ایرانیان دربار به‌کمک اسد بیگ آمدند. از جمله افرادی که نقش به‌سزایی در ترغیب جهانگیر به بخشش اسد بیگ و حفظ جان او داشتند، وکیل ایرانی شاه - یعنی شریف خان شیرازی مخاطب به‌امیرالامرا بن عبدالصمد شیرین قلم - بود.<sup>۵</sup>

۱. اسد بیگ، ص ۲۲-۱۲۰.

۲. همان، ص ۸-۱۰۶، ۱۱-۱۰۰۹.

۳. همان، ص ۳-۱۱۲، ۲۴-۱۲۰.

۴. همان، ۵-۱۲۲.

۵. همان، ص ۶-۱۲۵.

پس از مدتی، ظاهراً با پادرمیانی عده‌ای از درباریان، اسباب جلب عنایت شاه جدید به‌اسد بیگ مهیا گردید. از این رو، مجدداً اسد بیگ در جمع ملازمان دربار جای گرفت و از جهانگیر شاه، لقب «پیشرو خان» دریافت نمود.<sup>۱</sup> البته، نه به‌شغل مهم پیشینش بازگشت و نه اعتبار زمان سلطنت اکبر شاه را یافت. ممکن است که راضی شدن جهانگیر به‌بخشش اسد بیگ نیز، متأثر از کوشش شماری از درباریان ایرانی شاه باشد. اسد بیگ در سال ۱۰۲۶ ق، به‌بخشیگری صوبه<sup>۲</sup> کابل منصوب شد. شغل جدید، از جمله شغل‌های مهم مغولان بود و درآمد خوبی داشت. با این حال، اعتبار سیاسی این شغل، کمتر از شغل‌های پیشین اسد بیگ در عهد اکبر شاه بود. یکی از خوش‌شانسی‌های اسد بیگ در شغل بخشیگری آن بود که می‌بایست با هماهنگی حاکم و صوبه‌دار ایرانی کابل (مهابت خان شیرازی) خدمت نماید.<sup>۳</sup> از مدت حضور وی در صوبه کابل و نیز چگونگی زندگی و موقعیت شغلی اسد بیگ در سال‌های آخر حیاتش، خبری در دست نیست. فقط می‌دانیم که منصبش در سال ۱۰۲۸ ق، سیصدی ذات و پنجاه سوار بود.<sup>۴</sup> این امر، مبین آن است که علی‌رغم موقعیت اجتماعی و سیاسی مناسب، از موقعیت اقتصادی چندانی برخوردار نبود.

۱. نذیر احمد، ۳۸۹

۲. صوبه، به‌ایالت یا استان می‌گفتند. همچنین به‌شخصی که مسئولیت صوبه را عهده‌دار می‌شد، صوبه‌دار می‌گفتند. صوبه‌داران، از میان امراء و افراد مقتدر و مقرب انتخاب می‌شدند و زیر نظر مستقیم شاه انجام وظیفه می‌کردند. با این حال، شاه با گماشتن چند مأمور دیگر در صوبه (بخشی، وقایع‌نویس، دیوان) عملکرد صوبه‌دار را زیر نظر داشت.

۳. گلچین معانی، ص ۴۶، به‌نقل از مؤلف تذکره میخانه، ص ۵۵۵ و نیز به‌نقل از عرفات‌العاشقین، برگ ۱۱۲

۴. منصب‌داری، یک نوع نظام اداری بود که در زمان اکبر شاه، شکل‌نهایی گرفت و در زمان جانشینانش ادامه یافت. در این سیستم، میزان حقوق و مواجب کارکنان برجسته اداری، مالی و نظامی از طریق دادن منصب مشخص می‌گردید. به‌عنوان مثال اگر به‌فردی منصب صدی ذات و پنجاه سوار می‌دادند؛ به‌این معنی بود که حقوق و مواجب این فرد معادل هزینه نگهداری ۱۰۰ نیروی پیاده و ۵۰ نیروی سواره نظام است. بسیاری از افرادی که بر این مبنا حقوق و مواجب می‌گرفتند، تعدادی نیروی پیاده و سواره تحت امر داشتند. این افراد، در هنگام جنگ‌ها بایستی، با توجه به‌حقوق و مواجب دریافتی، تعدادی نیروی نظامی منظم آماده ساخته و به‌امر شاه در جنگ‌ها مشارکت می‌کردند. علی‌رغم این، تعدادی از افرادی که مطابق سیستم منصب‌داری، حقوق

زمان مرگ وی را، گوناگون روایت کرده‌اند. برخی منابع، سال ۱۰۳۰ ق را به‌عنوان زمان مرگ وی آورده‌اند.<sup>۱</sup> اما برخی دیگر، سال ۱۰۴۱ ق را زمان پایان حیات او نوشته‌اند.<sup>۲</sup> از ماده تاریخی که برای بیان زمان مرگ وی ساخته‌اند - «با اسدالله شد حشر اسد بیگ»<sup>۳</sup>، برمی‌آید که اسد بیگ در خوشنمایی از دنیا رفت.

### ج - شخصیت و مذهب اسد بیگ

اثر «حالات اسد بیگ»، توسط یک مسلمان مؤمن، و در یک شرایط زمانی خاص نوشته شده است. بدون شک، هم اقتضائات زمان زندگی مؤلف و هم اندیشه و خصوصیات شخصیتی او، در نوشته او اثرگذار بوده است. از این رو، تأمل پیرامون شخصیت و مذهب وی، کمک مؤثری به شناخت چگونگی نگارش اثر تاریخی اسد بیگ می‌نماید. شخصیت و اندیشه: اطلاعات کافی، درباره طرز تفکر و شخصیت وی، در دست نیست. بیشترین اطلاعات دست اول پیرامون طرز تفکر و شخصیت اسد بیگ، توسط دو نفر از ادیبان و نویسندگان هم‌عصر وی ارائه شده است. حسن این اظهار نظرهای صریح و مجمل، آن است که سعی کرده‌اند به بیان نکات مهم مثبت و منفی شخصیت وی بپردازند. اولین ارزیابی و داوری، توسط مؤلف عرفات العاشقین (تقی اوحدی) ایراد شده که از نزدیک با اسد بیگ آشنایی و دوستی داشت. وی، می‌نویسد:

«گوهر درج بی‌قرینی، جوهر رسته خرده بینی، مصاحبی در غایت دلنشینی، اسد بیگ قزوینی از جمله صاحب طبیعتانست که در عرصه هند می‌باشند. ادراکی راست و درست دارد و طبیعتی مستقیم، ذهنی فهیم، نظم‌ش با مزه و تازه و خود در رسوم صحبت و مخالطه، بلند آوازه است. آینه طبعش، صافی و صور

می‌گرفتند، یا تعداد نیروهای نظامی‌شان بسیار اندک بود؛ و یا به‌مشاغل اداری و مالی مشغول بودند و صرفاً بر مبنای سیستم منصب‌داری حقوق می‌گرفتند.

۱. برزگر، ص ۱۹۱؛ نذیر احمد، ص ۳۸۹، به نقل از مرآت جهان نما.

۲. حارثی، ج ۲، قسمت ۵، ص ۲۱۰؛ نذیر احمد، ص ۳۸۹، به نقل از مرآت آفتاب نما.

۳. حارثی، ج ۲، قسمت ۵، ص ۲۱۰.

معانیش وافی آمده. همیشه در خدمت یاران و دوستان، فصحا و بلغا به سر می‌کند و سلسلهٔ محبت و وداد به حرکت می‌آورد.<sup>۱</sup>

داوری و اظهار نظر بعدی، توسط مؤلف کتاب هفت اقلیم (امین رازی)، بیان شده است. ظاهراً، وی نیز از نزدیک با اسد بیگ آشنا بود. وی آورده است:

”اسد بیگ، به لطف طبع و شکفتگی خاطر و گرمی هنگامه موصوف بوده. همواره، خیال مجالست اهل طبع و اصحاب فهم بر لوح خاطر می‌نگارد و روزگار به شادمانی و ابتهاج می‌گذراند. مدام، مراد دلش آن که با یاری به صحبت نشیند. و پیوسته، فکر خاطرش، این که با دوستی الفت گزیند. اگرچه صدف‌های لجهٔ اندیشه‌اش، بی‌غث و سمین و درختان بوستان خاطرش، خالی از رطب و یابس نیستند. اما، آنچه به کمال رسیده، با ذوق‌تر از خد خوبانست در هنگام معانقه، و با شوق‌تر از لفظ محبوبان در وقت مضایقه“<sup>۲</sup>.

یک نکته بارز نهفته در لابلای اظهار نظرهای مذکور، آن است که اسد بیگ بر آن بود که ایام عمر را به خوشی و همنشینی با دوستان و ادیبان سپری کند. صحت این نکته را، می‌توان از خلال مطالب «حالات اسد بیگ» نیز دریافت. به‌نوشته این اثر، اسد بیگ در ضمن انجام مسئولیت‌های محوله، هرگاه فرصت مناسبی دست می‌داد، از مجلس‌نشینی و گذراندن اوقات به خوشی با دوستان و ادیبان دریغ نداشت.<sup>۳</sup>

همچنین، وی تعلق خاطر عمیقی به شعر داشت. این نکته نیز، در اثر «حالات اسد بیگ» نمایان است. به‌گونه‌ای که مؤلف، بارها برای تبیین بهتر و کامل‌تر مطالب مورد نظرش، از شعر مدد گرفته است.<sup>۴</sup> برخی از این شعرها، از آن خود وی و برخی از آن معاصرانش (مانند: جعفر خان قزوینی) است.<sup>۵</sup> تاکنون کتاب یا دیوان شعرهای وی، منتشر نشده است. اما برخی از شعرهای وی، در برخی تذکره‌ها و کتاب‌های تحقیقی

۱. گلچین معانی، ص ۴۶، به نقل از عرفات، برگ ۱۱۲.

۲. گلچین معانی، ص ۴۶، به نقل از هفت اقلیم، ج ۳، ص ۱۸۱-۳.

۳. به‌عنوان نمونه، نگاه کنید به اسد بیگ، ص ۱۱۱-۴، ۴۹، ۱۲۴.

۴. همان، ص ۴، ۸.

۵. همان، ص ۷-۱۲۶، ۹-۱۱۳۸.



آمده است.<sup>۱</sup> مؤلف عرفات العاشقین، شمار شعرهای وی را ۲،۰۰۰ بیت ذکر کرده است<sup>۲</sup>، اما مؤلف تذکره میخانه، تعداد شعرهای اسد بیگ را، ۸،۰۰۰ بیت ذکر نموده است. به نوشته تذکره میخانه، اسد بیگ مثنوی‌هایی به سبک مخزن‌الاسرار و خسرو شیرین سروده بود.<sup>۳</sup> ظاهراً، تخلّص شعری وی، «اشک» بود.<sup>۴</sup>

یک جنبه دیگر شخصیت اسد بیگ، علاقه وافرش به ایرانیان بود. از فحوای مطالب اثرش، هویدا است که اغلب دوستان و همنشینانش در هند، ایرانیان مهاجر بودند. حتی، زیردستان و نظامیان تحت امرش نیز، عمدتاً از ترکمانان و اهالی ایران بودند.<sup>۵</sup> ارتباط قابل توجه وی با قزوینی‌های مقیم هند و برخی اشارات موجود در اثرش، این گمان را تقویت می‌کند که تا اواخر عمر، علاقه وافر وی به زادگاهش داشت.<sup>۶</sup>

نکته دیگر مورد توجه در اثر اسد بیگ، علاقه وافر وی به کتاب است. وی در یک مورد، به صراحت اظهار می‌دارد که نسخه‌های خطی اهدایی عبدالرحیم خان‌خانان، برتر از نفایس دیگر، برایش ارزش داشت.<sup>۷</sup>

مذهب اسد بیگ: درباره مذهب وی، قضاوت صریح و متقن ممکن نیست. با این حال، احتمال تشیع وی زیاد است. از شواهد محکم این امر، اشتغال چند ساله وی در مشاغل اداری حکومت صفویه است. افزون بر این، ارتباط نزدیک و طولانی وی با دو نفر از شخصیت‌های معتبر شیعه مذهب اکبر شاه - ابوالفضل علمای و جعفر خان قزوینی مخاطب به آصف خان - موجب تقویت حدس شیعه بودن اسد بیگ می‌گردد.

در لابلای مطالب کتاب «حالات اسد بیگ» نیز، شواهدی بر تعلق خاطر وی به تشیع وجود دارد. به عنوان مثال در سال ۱۰۱۳ ق و در شرایطی که از بیماری شدید خود

۱. به عنوان نمونه، گلچین معانی، ص ۴۷-۵۱.

۲. گلچین معانی، ص ۴۶، به نقل از عرفات، برگ ۱۱۲.

۳. نذیر احمد، ص ۳۹۰، به نقل از تذکره میخانه، ص ۵۵۵.

۴. برزگر، ص ۱۹۱.

۵. اسد بیگ، ص ۶، ۲۳-۶، ۳۸-۹.

۶. به عنوان نمونه، نگاه کنید به اسد بیگ، ص ۲۳-۶، ۲۵-۶، ۴۰، ۴۱، ۸۱.

۷. اسد بیگ، ص ۷۹.

در عذاب مضاعف بود، سخن از در خواب دیدن حضرت علی<sup>(ع)</sup> و توصیه آن حضرت به خوردن یک ماده گیاهی (تربز) برای بهبود بیماریش می‌نماید. در ضمن بیان این موضوع، از نذر کردنش برای حضرت علی<sup>(ع)</sup> سخن به میان آورده است.<sup>۱</sup> در جاهای دیگر اثرش نیز، به گونه‌ای سخن رانده که حاکی از علاقه‌اش به شیعه است.<sup>۲</sup>

در عین حال، از آن چه که مؤلفان *عرفات العاشقین* و *تذکره میخانه پیرامون شخصیت* و افکار وی آورده‌اند، برمی‌آید که وی تعصب و افری در مذهب شیعه نداشته و از مصاحبت با ادیبان و اندیشمندان غیرشیعی استقبال می‌کرد. افزون بر این، ابایی از خوردن مشروبات در برخی از مجالس دوستانه‌اش، نداشت.<sup>۳</sup>

#### د - مشخصات کتاب «حالات اسد بیگ قزوینی»

همان‌گونه که اشاره شد، اشتهار اسد بیگ، بیشتر متأثر از تألیف رساله «حالات اسد بیگ» است. در این جا، ذیل چند عنوان، به بیان مشخصات این اثر خواهیم پرداخت. سپس، ویژگی‌های تاریخ‌نگاری این کتاب را مدنظر قرار می‌دهیم.

عنوان کتاب: این اثر، با عنوان‌های «حالات اسد بیگ»، «احوال اسد بیگ»، «وقایع اسد بیگ» و «تاریخ اسد بیگ» نامیده شده است.<sup>۴</sup>

محتویات: مطالب این کتاب، مشتمل بر وقایع چهار سال آخر سلطنت اکبر شاه و نیز وقایع مهم سال نخست سلطنت جهانگیر شاه است. وقایع این اثر، از رجب ۱۰۱۱ ق و با شرح موضوع قتل ابوالفضل علّامی، آغاز می‌شود. آنگاه مؤلف، به بیان برخی از وقایع و حوادث اواخر سال ۱۰۱۱ ق و نیز وقایع سال‌های ۱۵-۱۰۱۲ ق پرداخته است. بخش عمده‌ای از مطالب این اثر، به بیان خاطرات مؤلف و سرگذشت وی در این سال‌های اختصاص دارد. وی در ضمن بیان فراز و فرودهای زندگیش و نیز مسئولیت‌هایی که عهده‌دار شده است، برخی از مسائل اواخر حکومت اکبر شاه را بیان

۱. اسد بیگ، ص ۳-۸۲

۲. به عنوان نمونه، نگاه کنید به ص ۴۱، ۵۰-۴۹، ۸۲، ۸۵

۳. به عنوان نمونه، نگاه کنید به اسد بیگ، ص ۴-۱۱۲.

۴. آفتاب اصغر، ص ۲۸۰؛ نذیر احمد، ص ۳۸۹؛ برزگر، ص ۱۹۱؛ Charles Rieu: *The Persian Manuscripts* in *British Museum*, Vol. III, Oxford, 1966, p.979.

می‌کند. مطالب این کتاب، بدون داشتن عنوان و بخش بندی‌هایی چون مقدمه و خاتمه، ارائه شده است. البته، چند تیتیر کوچک در داخل متن داستان‌وار کتاب، با قلم درشت‌تر لحاظ شده است.<sup>۱</sup>

برخی از عمده‌ترین مطالب مطروحه در اثر اسد بیگ، عبارتند از: شرح ماجرای قتل علّامی (ص ۱۸-۲)، مأموریت اسد بیگ به بیجاپور (ص ۹۵-۳۳)، مأموریت دوم اسد بیگ به دکن (ص ۹۵-۱۲۱)، به سلطنت رسیدن جهانگیر و برخوردش با اسد بیگ (ص ۶-۱۲۲)، حوادث ماه‌های آخر سلطنت اکبر و اوایل جلوس جهانگیر (ص ۳۹-۱۲۷).  
 زمان تألیف کتاب: هیچ مطلب صریحی درباره زمان نگارش این اثر، وجود ندارد. ظاهراً آغاز نگارش این کتاب، در ماه‌های آخر سال ۱۰۱۱ ق انجام گرفته است. به نظر می‌رسد که مؤلف تحت تأثیر واقعه وحشتناک قتل مراد و دوست صمیمی‌اش (علّامی)، تصمیم به ثبت واقعیت حادثه قتل علّامی گرفت. شاید، بدگمانی اکبر شاه نسبت به جدایی اسد بیگ از علّامی در آخرین روزهای عمر علّامی، در ترغیب اسد بیگ به ثبت واقعیت این ماجرا نقش داشت. در هر حال به نظر می‌رسد که بعد از ثبت ماجرای قتل علّامی، اسد بیگ تصمیم به ادامه ثبت مابقی وقایع گرفت. گمان می‌رود که وقایع‌نگاری‌های اسد بیگ پیرامون مسائل مطروحه در این اثر، در فاصله زمانی اندک پس از بروز وقایع صورت گرفته است. چنین برمی‌آید که نگارش تدریجی کتاب، تا آخر سال ۱۰۱۵ ق ادامه داشت. شاید مؤلف قصد ادامه کار و افزودن شرح وقایع بعدی را داشت. اما، به دلیل آشفته شدن موقعیت شغلی‌اش در اوایل سلطنت جهانگیر، فرصت و مجال پرداختن به این کار را نیافت.

یکی از نکات بارز مطالب این اثر، آن است که مؤلف از بیان نقش بارز جهانگیر در ماجرای قتل علّامی خودداری نموده است. اسد بیگ در ضمن بیان تفصیلی این ماجرا، بیشتر گناه قتل علّامی را متوجه عامل اجرای قتل (راجه کوپان داس) و تقدیر نموده است. این‌گونه برخورد، گویای این مطلب است که مؤلف با بازنگری نهایی اثرش

۱. به عنوان نمونه، نگاه کنید به اسد بیگ، ص ۱۴ و ۲۴.

۲. اسد بیگ، ص ۱۸-۲.

در زمان سلطنت جهانگیر، تلاش کرده است که از ایجاد دردسر برای خودش جلوگیری کند.

هدف از تألیف کتاب: مسلم است که نگارش تاریخ، وظیفه رسمی و موظف اسد بیگ نبود. به احتمال زیاد، به واسطه علاقه شخصی به این کار پرداخته است. در عین حال، دور از ذهن نیست که مؤلف، با هدف تبیین اصل ماجرای قتل علّامی و دور کردن اتهام از خود، اقدام به نگارش این اثر نموده است. از تأمل در کیفیت مطالب این اثر و عبارت پردازی‌های ساده و بی‌پیرایه کتاب، برمی‌آید که مؤلف قصد تقدیم این اثر به اکبر شاه یا جهانگیر شاه را نداشت. دلیل این امر، آن است که وی در هنگام سخن گفتن از اکبر شاه و یا جهانگیرشاه، از به‌کاربردن مکرر عبارتهای مبالغه‌آمیز مرسوم در تاریخ‌های رسمی خودداری نموده است.

نثر کتاب: این کتاب، به‌زبانی ساده و شیوا نگاشته شده است. استفاده مؤلف از واژه‌های مشکل و سنگین و عبارتهای مبالغه‌آمیز<sup>۱</sup>، بسیار کم است. سادگی متن به‌اندازه‌ای است که خواننده امروزی، مشکل چندانی برای فهم مطالب آن ندارد. از سوی دیگر، مطالب به‌صورت داستان‌وار و تقریباً در اتصال با یکدیگر، تدوین و تنظیم شده‌اند. با این حال، معنی برخی از اصطلاحات و واژه‌های مرسوم آن روزگار - مانند: جهروکه، غسلخانه، چوکی، وطیره<sup>۲</sup> - نیازمند مراجعه به فرهنگ‌های لغت و دایرةالمعارف‌ها است. مؤلف، در ضمن بیان مطالب، گاهی شعرهایی آورده است. این شعرها، در جهت تبیین بهتر مطلب مورد نظر آمده‌اند. احتمال دارد که این شعرها، از آن خود مؤلف باشد. اما برخی از شعرهای، از شاعران معاصر وی (مانند: جعفرخان قزوینی) هستند.

نسخه‌های خطی: براساس اطلاعات منتشر شده، تنها چند نسخه از این کتاب، برجای مانده است. یکی از این نسخه‌ها، در موزه بریتانیا (British Museum) و تحت

۱. به‌عنوان نمونه، نگاه کنید به اسد بیگ، ص ۱۴.

۲. اسد بیگ، ص ۲۲ و ۲۵.

شماره Or.1996 نگه‌داری می‌شود.<sup>۱</sup> نسخه دیگر این اثر، در کتابخانه آصفیه شهر حیدرآباد نگه‌داری می‌شود.<sup>۲</sup> یک نسخه دیگر این اثر، در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر نگه‌داری می‌شود. در تنظیم این مقاله، از میکروفیلم نسخه موجود در دانشگاه علیگر استفاده کرده‌ام. این میکروفیلم، با شماره ۷۷/۲ در مرکز میکروفیلم نور (واقع در دهلی‌نو) قرار دارد<sup>۳</sup> و با عنایت قابل تقدیر آقای دکتر خواجه‌پیری در اختیار بنده قرار گرفت. نسخه موجود در دانشگاه علیگر، شامل ۱۳۹ برگ است. هر برگ، مشتمل بر ۱۴ سطر می‌باشد. این نسخه، به خط نستعلیق نگاشته شده است. کاتب این نسخه، محمد نظیرالدین نام دارد. وی، این نسخه را در محرم ۱۳۱۹ ق، از روی یک نسخه قدیمی‌تر که متعلق به ذی‌قعدة ۱۰۹۹ ق بوده است، استنساخ نموده است.<sup>۴</sup>

ترجمه: تاکنون متن فارسی این اثر، تصحیح و چاپ نشده است. اما خلاصه این اثر، به زبان انگلیسی در جلد ۶ (ص ۷۴-۱۵۰) تاریخ هند الیوت (*Elliot's History of India*) آورده شده است. همچنین ترجمه کامل این نسخه به زبان انگلیسی، پیشتر توسط یکی از محققان (B.W. Chapman) آماده شده است.<sup>۵</sup> اما، خبری مبنی بر انتشار این ترجمه در دست نیست.

ضرورت تصحیح و چاپ نسخه: با توجه به اهمیت و ارزش بالای مندرجات «حالات اسد بیگ قزوینی» برای شناخت مسائل تاریخی اواخر عهد اکبر شاه، تصحیح و چاپ این کتاب ضروری به نظر می‌رسد. در چاپ این اثر، انجام چند کار لازم به نظر می‌رسد: اول، با توجه به تحولات زبانی و مبهم بودن برخی از اصطلاحات و واژه‌های فارسی قدیم، توضیح برخی از این موارد، کمک مؤثری به فهم خواننده امروزی خواهد نمود. دوم، شرح اجمالی مکان‌های جغرافیایی مورد اشاره در کتاب، گام دیگری برای استفاده بیشتر از مطالب این اثر تاریخی است. سوم، تهیه فهرست‌های مختلف اعلام،

1. Charles Rieu, p.978-80.

۲. آفتاب اصغر، ص ۲۸۲.

۳. فهرست میکروفیلم نسخه‌های خطی فارسی و عربی، ج ۱، دهلی‌نو، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۰۴.

۴. این اطلاعات در ص ۱۳۹ نسخه خطی و بعد از خاتمه مطالب اثر اسد بیگ، آورده شده است.

5. Charles Rieu, p.979-80.

دسترسی به اطلاعات فراوان این اثر را تسهیل خواهد نمود. چهارم، راهنمایی خواننده در مورد ترتیب زمانی برخی از وقایع، از طریق آوردن پاورقی‌های به‌موقع، از آشفتگی ذهنی محقق در هنگام استفاده خواهد کاست.

#### ه - ارزش تاریخی «حالات اسد بیگ»

اهمیت و ارزش تاریخی اثر: مطالب این اثر، کمک مؤثری به شناخت برخی از مسائل سال‌های آخر سلطنت اکبر شاه می‌نماید. آنچه بر اهمیت کتاب «حالات اسد بیگ» می‌افزاید، مقطع زمانی محتویات آن است. بعد از قتل علّامی و متوقف شدن تدوین تاریخ رسمی اکبر شاه، کمتر افرادی از مؤلفان و مورّخان آن روزگار، به تبیین مطالب چهار سال آخر سلطنت اکبر شاه پرداختند. به عبارت دیگر، اسد بیگ به روشنگری دربارهٔ مقطعی پرداخته که منابع دست اول اندکی دربارهٔ این مقطع وجود دارد.

اطلاعات دست اول و صریح مؤلف دربارهٔ مسائلی مانند قتل علّامی، روابط سیاسی اکبر شاه با حکومت بیجاپور و دیگر حکومت‌های محلی دکن و توطئه ناکام به سلطنت رساندن شاهزاده سلطان خسرو در کمتر منبعی دیده می‌شود. به همین خاطر، شماری از مورّخان و مؤلفان بعدی برای تکمیل مسائل تاریخی عهد اکبر شاه، به اثر اسد بیگ مراجعه کرده‌اند.

دلیل دیگر اهمیت محتویات این اثر، آن است که بسیاری از مطالب آن، دیده‌ها و شنیده‌های خود مؤلف است. مثلاً آنچه مؤلف دربارهٔ رابطه اکبر شاه با حاکم وقت بیجاپور (ابراهیم عادل شاه) نوشته<sup>۱</sup>، دقیق‌ترین و کامل‌ترین مطالب است. زیرا، خود وی، مدتی به عنوان سفیر ویژه اکبر شاه به دربار عادل شاه رفت و آنچه آورده، حاصل مشاهدات مؤلف و شنیده‌های اوست. این قبیل اطلاعات ارزشمند و دقیق، در منابع دیگر این دوره دیده نمی‌شوند. با این حال، وقایع‌نگاری وی دربارهٔ وقایع این دوره، به تفصیل نگراییده است. به همین خاطر، نمی‌توان بیان مختصر و بعضاً پراکنده وی از وقایع سال‌های مذکور را، ذیل یا تکمله کامل تاریخ مفصل اکبرنامه نامید.

۱. اسد بیگ، ص ۷۵-۳۳.

استفاده اثر توسط مورخان بعدی: در این خصوص، نمی‌توان به اظهار نظر قطعی و صریح پرداخت. با این حال، به نظر می‌رسد که برخی از مورخان و نویسندگانی که به تهنیه و تنظیم تاریخ اواخر دوره اکبر و اوایل سلطنت جهانگیر پرداخته‌اند، از این اثر استفاده کرده‌اند. آنچه موجب تقویت این حدس می‌گردد، این نکته است که این اثر در مقایسه با چند اثری که به بیان تاریخ اواخر سلطنت اکبر شاه پرداخته‌اند - مانند: تکملة اکبرنامه (تألیف: ۱۰۳۷ ق) تألیف شیخ عنایت الله کنبو، زبدة التواریخ (تألیف: ۱۰۱۴ ق) و روضة الطاهرین (تألیف: ۱۰۱۵ ق) - از اهمیت و غنای بیشتری برخوردار است. بیشتر مطالبی که اسد بیگ آورده، خود شاهد و ناظر وقوع آن‌ها بوده است. با توجه به امر و روشن بودن اهمیت مطالب اثر، بعید است که مورخان و نویسندگان بعدی از آن استفاد نکرده باشند. استنساخ از این اثر در تاریخ‌های مختلف و باقی‌ماندن چندین نسخه خطی از این اثر، شاهد محکمی در توجه به استفاده از مندرجات این اثر است.

### و - تاریخ‌نگاری اسد بیگ

ورود اسد بیگ به تدوین اثر مذکور، بدون داشتن دانش و آگاهی تاریخ‌نگاری صورت نگرفته است. پیش از نگارش این اثر، سال‌های طولانی در ملازمت مورخ رسمی شاه (ابوالفضل علمای) به سربرده است. با توجه به این که در هفدهم سال دوستی و ملازمت اسد بیگ با علمای، تدوین اکبرنامه از مشغله‌های اصلی علمای بود، می‌توان گفت که اسد بیگ برخی از فنون تاریخ‌نگاری را از علمای آموخته است. حتی ممکن است که وی، از جمله دستیاران علمای در تنظیم و تدوین اکبرنامه بوده است. در اینجا، به ذکر چند ویژگی تاریخ‌نگاری اسد بیگ می‌پردازیم:

خدا محوری: این اثر، نگاشته منصبدار مسلمانی است که تحت امر دو پادشاه مقتدر مغولان هند می‌زیست. بدون شک، طرز تفکر، مذهب، خصوصیات شخصیتی و موقعیت شغلی اسد بیگ در شیوه تاریخ‌نگاری او مؤثر بوده است. یکی از نشانه‌های بارز صحت این ادعا، سخنان وی در مقدمه کتابش است.

مقدمه این کتاب، همچون مقدمه آثار نگاشته شده توسط مورخان مسلمان، با تقدیر و ستایش خداوند یکتا آغاز شده است. در اینجا مورخ، بقاء حیات و گردش کائنات و زمین را ناشی از اراده و خواست خداوند می‌داند و خداوند را، باعث و بانی پدیدآمدن و ادامه حیات کل موجودات و نباتات و جانداران و انسان می‌داند. برای آگاهی بیشتر از این امر، به ذکر برخی از عبارات مقدمه این اثر می‌پردازیم:

”به نام ایزد دانای توانایی افزا و توانایی پژوه آگهی بخشا. آن که سرسبزی بهارستان  
عشرتیان معنوی، از تابش فروغ جهانتاب اوست و گلستان همیشه بهار هممنفسان  
در باشندگی خرمی افزا از نگارستان شاداب او.

گل هر گلشنی، زو رنگ دارد      ازو، هر بلبلی آهنگ دارد  
اگر خاری بود در گلستانی      ازو دارد به سرسبزی نشانی...  
اگر موری رود بر شاهراهی      به عون لطف او دارد پناهی...  
ندارم درخور وصفش، زبانی      که برگویم ز حمدش، داستانی  
زبان لال است از تقدیر ذاتش      به طرف حرف، کی گنجد صفاتش

و درود نامحدود بر آن سرور کائنات که خلاصه موجودات طفیلی ذات  
بی‌همتای اوست و تمام آفرینش، از برای وجود فیض‌آرای او.

محمد کاوّلین نور خدا اوست      به آخر انبیا را پیشوا اوست

و صلوات بی‌نهایت بر آل و اصحاب آن سرور باد که پیشوایان دین و هادیان راه  
یقین‌اند“<sup>۱</sup>.

در جاهای دیگر این اثر نیز، شواهدی مبنی بر اعتقاد اسد بیگ به ضرورت توکل نمودن به خدا و باور داشتن به مقدر بودن برخی امور دیده می‌شود.<sup>۲</sup>

اعتقاد به تقدیر: علّامی به دخالت تقدیر در سرنوشت آدم‌ها و بروز حوادث و روی‌دادها، باور داشت. از جمله جاهایی که می‌توان دخالت این طرز تفکر اسد بیگ در نگارش اثرش را مشاهده کرد، شرح ماجرای قتل علّامی است. اسد بیگ، در ضمن

۱. اسد بیگ، ص ۲-۱.

۲. به عنوان نمونه، نگاه کنید به اسد بیگ، ص ۳-۲.



بیان تفصیلی این موضوع، چندبار تأکید می‌کند که مقدر شده بود که این اتفاق بیفتد.<sup>۱</sup> در یکی از این جاها، با صراحت آورده است:

«... مقدر شده بود که به مقتضای تقدیر، آن علّامی به این نهج بدر رود و روزگار  
قدار بماند...»<sup>۲</sup>.

قائل بودن به برتری پادشاه: اسد بیگ، در مقایسه با مورخان رسمی مغولان، از به‌کاربردن اصطلاحات و عبارات و عنوان‌های مبالغه‌آمیز و پرطمطراق، خودداری نموده است. با این حال، از مطالب موجود او برمی‌آید که وی قائل به «ظلّ الله» بودن شاهان مغول و مقدر بودن سلطنت آنان بوده است و این باورش در کتابش نیز ظاهر شده است. استفاده از عباراتی چون «خاقان اعظم ظلّ الهی»، «روی مقدّس شاه»، زبان الهام‌پذیر «شاه عادل» در ضمن تبیین وقایع سلطنت اکبر شاه، از نشانه‌های اعتقاد اسد بیگ به برتری شاهان و نیز برگزیده شدن آنان برای سلطنت است.<sup>۳</sup> افزون بر این، در ضمن بیان ناکام ماندن توطئه گروهی از امرا و منصبداران برای نشان دادن سلطان خسرو بر تخت شاهی و کنار زدن جهانگیر از جانشینی اکبر شاه، می‌نویسد:

«... غافل از آن که آفتاب را به کل نتوان اندود و نقوش کلک تقدیر را به کرنگ  
تزویر نتوان زدود و برداشته ید قدرت الهی را با وجود بی‌دست و پا نی از پا  
توان انداخت. چراغی را که ایزد بر فروزد، هر آن‌کس تف کند، ریشش  
بسوزد...»<sup>۴</sup>.

جانبداری: اسد بیگ، تلاش کرده است که به بیان بی‌پیرایه برخی از واقعیت‌های اواخر سلطنت اکبر شاه و اوایل سلطنت جهانگیر بپردازد. اما در انجام این کار، بعضاً تحت تأثیر علایقش به افراد و یا نگرانش از عواقب نوشتار قرار گرفته است. یک نمونه بارز نگفتن حقایق، عدم ذکر نقش مسلم شاهزاده سلیم (جهانگیر) در ماجرای قتل

۱. اسد بیگ، ص ۱۸-۲.

۲. همان، ص ۳.

۳. به عنوان نمونه، نگاه کنید به اسد بیگ، ص ۲، ۱۵، ۱۸، ۳۵، ۳۷.

۴. اسد بیگ، ص ۱۳۱.

عَلّامی است. در لابلای مطالب مفصلّ اسد بیگ درباره این موضوع<sup>۱</sup>، این مطلب مهمّ و واضح نیامده است. نمونه دیگر تأثیرپذیری اسد بیگ، در بیان مطالب مربوط به برخی از امرا و دیوانسالاران هموطن و یا دوستش نمود پیدا کرده است. نامیدن ابوالفضل عَلّامی با عنوان «زین افاضل زمان و نادره دوران»، از نشانه‌های این امر است.<sup>۲</sup>

بیان نکات پنهان: به دلیل قرب زیاد اسد بیگ به اکبر شاه و نیز حضور مؤلف در بسیاری از وقایع مورد توجه در این اثر، وی از بسیاری از مسائل پنهان مطلع بوده است. اسد بیگ، ضمن جانبداری گاه‌گاه از دوستان و آشنایانش، از طرح برخی مسائل پنهان آنان نیز آگاهی ندارد. به عنوان مثال، در ضمن تبیین مأموریت خود در دربار بیجاپور، صریحاً ذکر می‌کند که میر جمال‌الدین حسین انجو و عبدالرحیم خان‌خانان با گرفتن رشوه از ابراهیم عادل خان به اکبر شاه خیانت کرده و مانع سرگرفتن ازدواج دانیال و پیشرفت بهینه مسائل مورد نظر شاه در دکن شدند.<sup>۳</sup> بیان این نکته در حالی صورت گرفته که مؤلف ارتباط صمیمی با خان‌خانان داشته و در اوایل سلطنت جهانگیر، تحت حمایت خان‌خانان از پاره‌ای گرفتاری‌ها رهایی یافت.<sup>۴</sup>

ترتیب زمانی: اثر اسد بیگ، نسبتاً از یک نظم تاریخی برخوردار است. یعنی مؤلف، مسائل مختلف را به ترتیب زمان وقوع آنها، درج کرده است. اما مشکل آن است که رویّه سالنامه‌نویسی را کاملاً رعایت نکرده است. یعنی تنها در چند جای معدود به ذکر ماه‌های وقوع روی دادها پرداخته است.<sup>۵</sup>

توجه به مسائل دربار: یکی از نکات جالب اثر اسد بیگ، اشاره دقیق وی به برخی از مسائلی است که کمتر در آثار تاریخی آن روزگار درج شده است. بخش قابل توجهی از این قبیل مسائل، چیزهایی است که شخصاً دیده و یا از دیگران شنیده است. بیان چگونگی اعطای منصب به افراد، چگونگی شرفیابی افراد به حضور شاه، و علاقه

۱. اسد بیگ، ص ۱۸-۲.

۲. همان، ص ۲.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. همان، ص ۲۲-۱۲۰.

۵. به عنوان نمونه، نگاه کنید به ص ۶۸، ۷۰.

وافر اکبر شاه به فیل و درهای نفیس<sup>۱</sup>، از جمله نمونه‌های مطرح در اثر کم حجم اسد بیگ است.

توجه به تاریخ اجتماعی: یکی از ویژگی‌های بارز و ممتاز کتاب اسد بیگ، توجه وافر به مسائل اجتماعی در ضمن طرح روی دادهای سیاسی است. به عنوان مثال، در ضمن بیان مذاکرات خود با عادل خان بیجاپوری، به توصیف دقیق عمارات و بازار شهر بیجاپور پرداخته است.<sup>۲</sup> همچنین، به بیان چراغانی و جشن شب «برات» پرداخته است.<sup>۳</sup> برای عیان ساختن توجه مؤلف به این مقوله و نیز آشکار نمودن بهینه شیوه بیان مؤلف، به ذکر چند سطر از اثر وی می‌پردازیم. مطلب انتخاب شده، بخشی از مطالب مؤلف در شرح مأموریتش در دربار بیجاپور است. در اینجا، اسد بیگ به بیان یکی از هدیه‌های نادرش برای شاه می‌پردازد:

”... پیشکش خود را که از اقسام چیز بود، گذرانید... تنباکو در بیجاپور شایع شده بود و فقیر در هند ندیده بود... چون حضرت از دیدن پیشکش‌های فقیر خوشوقت شدند و تحسین‌ها نمودند. مکرر فرمودند که در اندک وقت، این همه چیز تازه غیرمکرر چطور بهم رساندی. در این وقت آن خوان اسباب تنباکو به نظر درآمد. بسیار مقید شدند و چلم را به غایت خوب ساخته بودند. مکرر دیدند. بعد از آن، پرسیدند که این چیست و چه حاصل دارد. نوآب خان اعظم به عرض رسانید که این را تنباکو می‌گویند و در مکه و مدینه شایع است و حکیم دوائی به جهات حضرت آورده بودند و حضرت متوجه نشدند. به فقیر فرمودند که چلم را تیار کرده و بیار. همین که توجه نمودند که بکشند، حکیم آمده، منع کرد و نگذاشت که بکشند. اما حضرت از غایت بنده‌پروری، فرمودند که ما برای خاطر اسد اندکی خود می‌کشم و سر نی را به دهن گرفته، دو سه نفس کشیدند. دیگر حکیم اضطراب کرده، نگذاشت که بکشند. نی را از دهن

۱. به نمونه نگاه کنید به اسد بیگ، ص ۱۴، ۹-۱۸، ۳-۲۱، ۴-۶۳.

۲. همان، ص ۶۰-۵۷.

۳. همان، ص ۵۰-۴۹.

مبارک برداشته، به‌خان اعظم فرمودند و ایشان هم حسب‌الامر چند نفس کشیدند. بعد از آن حکیم دوائی را طلبیدند و خاصیت آن را پرسیدند. او به‌عرض رسانید که در کتب حکمت در جایی از این مذکور نشده و این در میان به‌هم رسیده و نی از اجین به‌این بلاد آمد و حکمای فرنگ خواص بسیاری به‌جهت این نوشته‌اند. حکیم علی گفت، در اصل این داروی ناآزموده است و قدمای حکما از این هیچ ننوخته‌اند. این چنین چیزی را که حقیقت او معلوم نباشد، تجویز عمل چگونه به‌حضرت اعلی بکنیم. لایق نیست که حضرت مرتکب آن شوند. فقیر به‌حکیم علی گفت که مردم فرنگ از این باب نیستند که در این غور نکنند و دانایان در میان آن‌ها هستند که از ایشان خطا و ناهمیدگی کم به‌وقوع می‌آید. تا تجربه‌ها نکرده باشند و به‌کنه و حقیقت امری نرسیده باشند، چگونه تجویز می‌کنند که حکام و پادشاهان و وضع و شریف آن‌ها مرتکب این چنین امری شوند. البته به‌نفع و ضرر آن رسیده خواهند بود. و البته فعل چنین، به‌عیب نخواهند کرد. حکیم علی گفت که ما را هیچ ضرور نیست که تبعیت اهل فرنگ کنیم و امری که در میان دانایان ما شایع نباشد و بی‌تجربه، تتبع و تقلید کنیم. فقیر گفتم که عجب چیز است که اوضاع دنیا حادث است و از زمان آدم تا این زمان، همه چیز رفته رفته به‌هم رسیده و هرگاه چیز تازه در میان قومی سانح شود و در عالم شائع گردد و همه کس تتبع آن می‌نماید. عقلاً و حکما باید به‌نفع و ضرر آن رسند و تجربه کنند. شاید منافع آن معلوم ایشان نباشد. چنان‌که چوب‌چینی که در قدیم نبود و به‌تازگی حادث شده و چندین امراض را نافع است. حضرت فرمودند که روش مکالمه و مباحثه فقیر را با حکیم شنیدند، بسیار تعجب نموده، مفتوح و مسرور شده فرمودند که رحمت خدای بر تو باد و به‌خان اعظم فرمودند که واقف شدید اسد چه معقول حرف زد. فی‌الواقع به‌محض این‌که در کتب ما نیست، نمی‌توان منع امری که در میان اهل عالم شائع شده باشد نمود و کی از پیش می‌رود. باز حکیم مبالغه کرد که آن حضرت منع فرمودند. حکم شد که پادری را بطلبند. پادری هم آمده، اظهار نفع بسیار از آن کرد. اما کسی حریف حکیم علی نمی‌شد. و الحق حکیم خوبی

بود و چون فقیر نی و تنباکو بسیاری آورده بود، به جهت بعضی بزرگان فرستاد و بعضی طلبیده گرفتند و چنان شد که هیچ کس نبود که خواهش آن از فقیر نکند و کار به جایی رسید که سوداگران می آورند و به مدعا می فروختند تا آن که در اکثر جاها شیوع پیدا کرد. اما حضرت اعلی دیگر مرتکب کشیدن آن نشدند...»<sup>۱</sup>

---

۱. اسد بیگ، ص ۸۹-۹۲.